

The importance of childbearing in an individualistic society (Case study of Bojnord city)

Hadi Afra^{*}, Ali Ayar^{}**

Majid Eliasi^{*}, Younes Danesh^{****}**

Abstract

Today's societies are experiencing the decline of childbearing values. So that Sub-replacement fertility has become the dominant feature of the population of these societies. Cultural factors appear to be the main drivers of these changes. The prevalence of one's desires and desires over society and the increasing individualism of the individual has led to a decline in the importance of childbearing. Therefore, the purpose of this article is to describe and explain childbearing through individualism. The present study was a survey using a questionnaire technique with multistage cluster sampling method with sample size of 754 married men and women. Descriptive results show the expansion of individualism and the decline of the importance of childbearing in society. The results of Pearson correlation coefficient show that there is a significant, strong and inverse relationship (-0.444)

* Visiting Assistant Professor of Sociology, Faculty of Humanities, University of Bojnord, Bojnord, Iran (Corresponding author), Hadi.afra@ub.ac.ir

** Assistant Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Ilam University, aliyar_85@yahoo.com

*** Master of social science research, majidelyasi2020@yahoo.com

**** PhD Candidate in Demography, Faculty of Social Sciences, Faculty of Humanities, Hormozgan University, younesdanesh@gmail.com

Date received: 2020/11/14, Date of acceptance: 2020/12/17



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

between individualism and the importance of childbearing. The importance of childbearing decreases with increasing individualism.

Keywords: individualism, childbearing, Sub-replacement fertility, late modernity, family

اهمیت فرزندآوری در جامعه فردگرا (مورد مطالعه شهر بجنورد)

هادی افرا*

علی ایار**، مجید الیاسی***، یونس دانش****

چکیده

جوامع امروزی در حال تجربه افول ارزش‌های فرزندآوری هستند. به‌طوری که باروری زیر سطح جانشینی ویژگی مسلط جمعیت این جوامع شده است. به نظر می‌رسد نقش اصلی روند این تغییرات را عوامل فرهنگی بر عهده دارند. به عبارتی، غلبه تمایلات و خواسته‌های فرد بر جامعه و گسترش روزافزون فردگرایی، منجر به کاهش اهمیت فرزندآوری شده است. از اینرو، هدف این مقاله توصیف و تبیین فرزندآوری از طریق فردگرایی است. پژوهش حاضر از نوع پیمایشی است که در سال ۱۳۹۸ با استفاده از تکنیک پرسشنامه و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای با حجم نمونه ۷۵۴ زن و مرد متاهل ساکن در شهر بجنورد انجام شده است. نتایج توصیفی نشان دهنده گسترش فردگرایی و کاهش اهمیت فرزندآوری در جامعه است. نتایج ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد رابطه

*. استادیارمدعو جامعه‌شناسی، گروه مشاوره، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران
(نویسنده مسئول)، hadi.afra@ub.ac.ir

** استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ایلام،
aliayar_85@yahoo.com

*** کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
majidelyasi2020@yahoo.com

**** دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی، هیات علمی گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی،
دانشگاه هرمزگان، younesdaneh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۷



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

معنادار و معکوسی بین فردگرایی و اهمیت فرزندآوری وجود دارد. یعنی با افزایش فردگرایی اهمیت فرزندآوری کاهش می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: فردگرایی، فرزندآوری، باروری زیر سطح جانشینی، مدرنیته متاخر، خانواده

۱. مقدمه و بیان مساله

به تعبیر زیگمونت باومن (Zygmunt Bauman)، هنوز هم ممکن است بچه پلی میان فنا و جاودانگی یا چیزی با دوام‌تر باشد. ولی این پل به ساحلی می‌رسد که در مه فرو رفته و قرار نیست کسی این مه را پراکنده سازد (باومن، ۱۳۸۴: ۷۸). در واقع، اثرات شتابان مدرنیته در چند دهه اخیر همه جوامع را دستخوش تغییرات جدی نموده است. نهاد خانواده نیز متأثر از این فرآیند دچار دگرگونی‌های اساسی شده است. تحولات و چالش‌های خانواده در جوامع معاصر چنان وسیع و ژرف بوده که از دوره معاصر به منزله دوره افول عصر طلایی یاد می‌شود. به این علت که اهمیت نهاد خانواده و ضرورت استحکام آن که از مهمترین ویژگی‌های دوران پیشین بود، در دوره معاصر رو به افول نهاده است. یکی از برجسته‌ترین تغییراتی که متأثر از پیامدهای مدرنیته در نهاد خانواده به‌وجود آمده، کاهش اهمیت فرزندآوری و رواج خانواده‌های تک فرزند یا بدون فرزند است. بنابراین، کاهش باروری به زیر سطح جانشینی از مهمترین حوادث نهاد خانواده در جوامع امروزی است. میزان فرزندآوری در سطح جهان به طور متوسط از حدود ۵ فرزند برای هر زن در اوایل دهه ۱۹۵۰ به حدود ۲ فرزند برای هر زن در اواخر دهه ۲۰۰۰ کاهش یافته است. بنابراین، علیرغم میزان بالای فرزندآوری در برخی نقاط دنیا به‌ویژه آفریقا، فرزندآوری زیر سطح جانشینی (متوسط کمتر از ۲/۱ فرزند برای هر زن) در بسیاری از کشورهای جهان رخ داده است (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۴). در ایران نیز در دهه اخیر شاهد کاهش اهمیت فرزندآوری هستیم (عباسی شوازی و خواجه صالحی، ۱۳۹۲: ۴۶). میزان باروری کل در ایران نزدیک به یک دهه است که زیر سطح جانشینی رسیده است. کاهش سریع باروری در کشور در اواخر دهه ۱۳۶۰ و در طول دهه ۱۳۷۰ تجربه شده است. به‌طوری که میزان باروری کل در ایران از ۵/۵ فرزند در سال ۱۳۶۷، به ۲/۱ فرزند (سطح جانشینی) در سال ۱۳۷۹، و حدود ۲/۰۱ (زیر سطح جانشینی) در سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است (نتایج سرشماری ۱۳۹۵ و سالنامه‌های آماری ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۹). در شهر بجنورد نیز میزان باروری

کل از ۲۸۲ در سال ۱۳۸۵ به ۱۸۷ در سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است (نتایج سرشماری ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵).

کاهش باروری [وکاهش اهمیت فرزندآوری] نشان دهنده افول ارزش‌های مرتبط به فرزندآوری و رشد ارزش‌های فردگرایانه بین افراد جامعه است (چیل، ۱۳۸۸: ۱۳۱). فرهنگ مدرنیته از طریق ترویج فردگرایی شریطی را به وجود آورد که افراد از لحاظ ذهنی و فرهنگی به سمت توجه بیشتر به نیازها و امیال سوق می‌یابند تا اینکه زندگی‌شان را صرف فرزندآوری کنند (بک و بک گرنشایم، ۲۰۰۲). در جامعه پس از گذار، با تضعیف شدید نظارت جامعه و خانواده بر فرد، تامین نیازهای فردی بر انتظارات جامعه و مصالح خانواده تفوق یافته است. به طوری که، در تصمیم‌گیری‌ها منافع شخصی بر مصالح و انتظارات جامعه اولویت داده می‌شود. از اینرو، رشد فزاینده فردگرایی صورت نوینی از زندگی خانوادگی را به وجود آورده است که در آن انسان‌ها منافع شخصی خود را بر منافع جمعی ترجیح می‌دهند. در دهه ۱۹۶۰ پیوند فرد و جامعه در جوامع پیشرفته سست شد، ارزش‌ها به سمت توسعه توانمندی‌های شخصی گرایش پیدا کرد و توسعه توانمندی‌های شخصی باعث ترغیب پیگیری منافع شخصی به جای اهداف خانوادگی و اجتماعی گردید (سرای، ۱۳۸۷: ۱۲۱). تحول در نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی و جایگزینی ارزش‌های فردگرایانه به‌ویژه در فرآیند تشکیل و گسترش خانواده، نقش بیشتری را در کاهش بعد خانوار و تعداد فرزندان ایفا کرده‌اند (کنعانی و بخشی، ۱۳۹۳: ۳). امروزه در پی فرآیند شهرنشینی، توسعه‌یافتگی جوامع و گسترده‌ی رسانه‌های جمعی و پدیده جهانی شدن در بسیاری از کشورهای پیشرفته و در حال توسعه، میزان موالید با توجه به نرخ باروری در سطح جانشینی و حتی پایین‌تر از آن تنزل پیدا کرده است و فرزندآوری را که یکی از مهمترین کارکردهای خانواده در سرتاسر تاریخ بوده است، دچار دگرگونی اساسی کرده است و شادی پدر و مادر بودن را با غم از خودگذشتگی و ترس از خطرهای ناشناخته همراه ساخته است (باومن، ۱۳۸۴: ۸۰). زنان یا مردان فرزندان را بیشتر برای لذاتی که از آن برایشان حاصل می‌شوند به دنیا می‌آورند (سرای، ۱۳۸۵: ۴۵). در زمان ما، بچه‌ها بیش از هر چیز، ابژه‌ای برای مصرف عاطفی هستند. ابژه‌های مصرف، در خدمت نیازها، امیال یا خواسته‌های مصرف‌کننده‌اند. والدین بچه‌ها را برای شادی‌های حاصل از لذات خود می‌خواهند، یعنی همان شادی‌هایی که امید دارند بچه‌ها به وجود آورند. انواعی از شادی که هیچ ابژه مصرفی دیگری، هر قدر جدید و شیک، قادر به ایجاد آنها نیست (باومن، ۱۳۸۴:

۷۸). همچنین، بچه داشتن برای والدین فردگرا یعنی مهم بودن بهروزی موجودی ضعیف‌تر و وابسته که به رغم آسایش و راحتی خود آدم است. همواره باید به طور مداوم از استقلال ترجیحات خود چشم‌پوشی کرد. از همه دردناک‌تر اینکه بچه داشتن یعنی قبول این وابستگی تقسیم‌کننده وفاداری به مدتی نامعلوم، یعنی ورود به تعهدی فسخ‌ناپذیر با پایانی نامعلوم که هیچ بندی مبنی بر تا اطلاع ثانوی به آن ضمیمه نشده، نوعی تعهد که با بافت سیاست زندگی سیال مدرن همخوانی ندارد (باومن، ۱۳۸۴: ۸۰).

تحولات در نگرشها و ارزش‌های اجتماعی و جایگزینی ارزش‌های فردگرایانه در ابعاد مختلف و به ویژه در فرآیند تشکیل و گسترش خانواده به جای ارزشهای جامعه‌محور و شکل‌گیری "خانواده فردگرایانه" (سرای و اجاقلو، ۱۳۹۲: ۲۲) نقش بیشتری را در شکل‌گیری کاهش بعد خانوارها و تعداد فرزندان خانواده‌ها ایفا کرده‌اند. همچنان که از این گفته پیداست فرهنگ مدرنیته ابتدا با ترویج ایده مخصوص خود یعنی فردگرایی از طریق ابزارهای گوناگون شرایطی را به وجود آورد که افراد از لحاظ ذهنی و فرهنگی این احساس نیاز در آنها به وجود آید که در زندگی اجتماعی بیشتر به خود اهمیت بدهند تا اینکه زندگی‌شان را صرف تولید و پرورش فرزندان زیاد کنند. این ایده به دنبال خود کاهش میل به فرزندآوری را داشت. در پی این نیازها، ابزارهای مختلفی به وجود آمد که توانستند این ایده را عملی کنند. بنابراین با توجه به این تحولات و آمارهای موجود و همچنین پژوهش‌های انجام شده می‌توان پرسید که میزان‌های باروری پایین در شهر بجنورد تا چه اندازه با ایده‌های فردگرایانه رابطه دارد؟ همچنین این تحقیق در پی توصیف و تبیین فردگرایی و اهمیت فرزندآوری در این شهر است در نهایت به این سوال پاسخ می‌دهد که اهمیت فرزندآوری در خانواده‌های شهر بجنورد تا چه اندازه متأثر از رشد فردگرایی است؟

۲. چارچوب مفهومی

در ابتدا، تغییر در فرزندآوری را بر اساس انگیزه‌های اقتصادی تبیین می‌کردند. تئوری‌های اقتصادی تبیین باروری، تصمیم در خصوص باروری را متأثر از وضعیت اقتصادی خانوار می‌دانند، فرزندان را همچون کالاهای سرمایه‌ای یا دارایی‌های اقتصادی در نظر می‌گیرند و بر مفاهیمی همچون سودمندی، مطلوبیت، منفعت فرزندان و هزینه فرزندان تأکید دارند. اما، به واسطه نقدهایی که به این تئوری‌ها وارد شد، نظریه‌های اقتصادی - اجتماعی تبیین

فرزند آوری مطرح شدند. این رویکرد بر تاثیرگذاری مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیت‌شناختی تأکید دارد. از جمله نظریاتی که در قالب این رویکرد مطرح شده نظریه عرضه و تقاضای ریچارد ایسترلین (Richard Easterlin) است. براساس تئوری عرضه و تقاضا، سطح باروری در یک جامعه به‌وسیله انتخاب‌های صورت گرفته توسط زوجین در زمینه فرهنگی و خانوادگی‌شان صورت می‌گیرد. براساس این نظریه چنانچه فرزند به‌عنوان کالا در نظر گرفته شود ارزش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه در تعیین شمار مطلوب فرزندان نقش تعیین‌کننده دارد. بنابراین، در شرایط کنونی، باروری دیگر نمی‌تواند صرفاً متأثر از شرایط اقتصادی باشد، بلکه ارزش‌های غیراقتصادی نیز دارای اهمیت هستند (لوکاس و میر، ۱۳۸۱: ۱۱۰).

کالدول (Caldwell) تئوری جریان ثروت بین نسلی را که ترکیبی از رویکردهای اقتصادی و جامعه‌شناختی تبیین باروری است مطرح می‌کند. وی هسته‌ای شدن خانواده را پیش شرط معکوس شدن جریان انتقال ثروت می‌داند (حسینی، ۱۳۹۲: ۱۰۱). به عبارتی دیگر کالدول علت کاهش فرزندآوری را مربوط به جریان ثروت از طرف والدین به فرزندان می‌داند که قبلاً جهت این جریان از فرزندان به والدین بود. کالدول برای درک پدیده کاهش فرزندآوری، دو دسته جوامع سستی و مدرن را از هم متمایز می‌کند. جوامع سستی ارزش بالایی برای فرزندآوری قائل هستند و به این علت که فرزندان منافع اقتصادی دارند به کمیت آنها توجه می‌شود. اما، جوامع جدید از نظر اقتصادی ارزش پایینی برای فرزندان قائل هستند. به عقیده کالدول در این جوامع فرزند دارای بار اقتصادی است. از این‌رو، خانواده‌ها ترجیح می‌دهند که فرزندان کمتری داشته باشند. وی بر اهمیت تغییر ایده‌ها، به‌ویژه ایده خانواده هسته‌ای و فردگرایی بیش از اقتصاد تأکید می‌کند (کالدول، ۱۹۷۶: ۳۳۱). بنابراین رواج فردگرایی در بین افراد و خصوصاً زنان یکی از عواملی است که می‌تواند باعث عدم تمایل آنها به داشتن فرزند شود که این تمایل و ترجیح به ورطه عمل کشیده شده و قصد آنان را هم در خصوص تعداد فرزند تحت تأثیر قرار می‌دهد (شاه آبادی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۱). فردگرایی کودکان را سد راه پیشرفت فردی و اجتماعی می‌داند (عبودی، ۱۳۹۲: ۱۱).

رویکرد توانمندسازی زنان (Women's Empowerment): توانمندسازی فرایندی است که افراد جامعه از راه آن، از تمایلات و نیازهای خود آگاه می‌شوند و نوعی اعتماد به نفس

و خود اتکایی را برای برطرف کردن آن نیازها به دست می آورند و بر اساس آن از توانایی لازم برای تحقق هدفهای خود برخوردار می گردند. به عبارت دیگر، مردم باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آنها امکان انتخاب بر اساس خواسته های خود را بدهد (شادی طلب، ۱۳۸۱: ۵۴).

در رویکرد توانمند سازی زنان، بحث می شود که پس از انقلاب صنعتی و جدایی محل زندگی از محل کار، زنان به بانوی مصرف کننده تبدیل شدند و مردان به محل کار در بیرون از خانه رفته و در کار مزدی اشتغال یافتند و برای زنان غذا و سرپناه فراهم آوردند. بدین ترتیب به کار زنان در خانه دستمزدی پرداخت نشد که این امر منجر به کاستن از قدرت و منزلت آنان در خانواده شد و آنان را به افراد وابسته به همسران خود تبدیل نمود. پس از جنگ جهانی دوم با حضور در بازار کار مزدی و افزایش تحصیلات زنان، بر منزلت آنان در درون خانواده نیز افزوده شد و قدرت چانه زنی و استقلال زنان در تصمیم سازی در درون خانواده افزایش یافت که به نوبه خود باروری را تحت تأثیر قرار داده است. هنگامی که زنان استقلال بیشتری در تصمیم سازی در خانواده دارند، همواره از جمله کسانی هستند که در تصمیم گیری درباره باروری و فرزندآوری بسیار فعال عمل می کنند. زنان با منزلت خانوادگی بالاتر، ارتباطات بهتری با شوهرانشان در خصوص فاصله گذاری موالید و تعداد آنها برقرار می کنند و آزادی بیشتری هنگام بحث راجع به چگونگی استفاده از وسایل پیشگیری با همسرانشان دارند. در مقابل در خانواده هایی که زنان قدرت چانه زنی چندانی ندارند، نوعی قشر بندی جنسیتی حاکم است، یعنی عرصه خانه و کار تحت تسلط مردان است و بحث آزاد در خصوص وسایل پیشگیری با شوهر با مانع روبرو است. در مجموع می توان گفت رویکرد توانمندسازی زنان، افزایش برابری جنسیتی از طریق افزایش تحصیلات و مشارکت نیروی کار را علت کاهش باروری می داند. (شمس قهفرخی، ۱۳۹۴: ۱۰۴-۱۰۱)

تئوری هماهنگی برابری جنسیتی بین نهادهای فرد محور (Family-Oriented Institutions) و خانواده محور (Individual-Oriented Institutions): چنانچه زنان از برابری جنسیتی در نهادهای فرد محور مانند تحصیلات و مشارکت نیروی کار برخوردار باشند، در حالی که تغییرات در برابری جنسیتی در نهادهای خانواده محور بدون تغییر باقی بماند، تضاد و ناهماهنگی بین برابری جنسیتی در این دو سطح به وجود می آید، که در نتیجه آن

زنان ترجیح می دهند از ایفای نقش فرزندآوری اجتناب کرده و فرزندى به دنیا نیاورند.
(حسینی، ۱۳۹۲: ۱۰۳)

مک دونالد بر همین اساس استلال می کند که در کشورهای کمتر توسعه یافته، سطوح بالاتر برابری جنسیتی در نهادهای فرد محور، منجر به باروری پایین تر می شود و از سویی دیگر، در کشورهای توسعه یافته، جهت گیری مجدد نهادهای خانواده محور، به سمت سطوح بالاتر برابری جنسیتی از باروری خیلی پایین جلوگیری می کند (مک دونالد ۲۰۰۰).
به این ترتیب می توان گفت بحث اساسی این تئوری ناهماهنگی بین نهادها در زمینه برابری جنسیتی است، بدین معنی که عدم هماهنگی و ناسازگاری میان سطح بالای برابری جنسیتی در نهادهای فرد محور و تداوم نابرابری در نهادهای خانواده محور، باعث شده تا زنان قادر نباشند ترکیبی از کار و بچه را وارد زندگی کنند. بنابراین، زنان ناچارند تولید مثل خود را کنترل کنند و این عاملی شده تا باروری در کشورهای بیشتر توسعه یافته به سطحی پایین تر از سطح جانشینی برسد. (حسینی، ۱۳۹۲: ۱۰۴)

اما رویکردهای اخیر تحولات ارزشی و نگرشی را بیشتر مورد توجه قرار داده اند. به عبارتی، بر زمینه های فرهنگی مساعد کاهش اهمیت فرزندآوری تاکید دارند. فرانک هانکینز (Frank Hankins) معتقد است؛ بدون در اختیار داشتن یک محیط و بستر فرهنگی مناسب نمی توان به نتایج مطلوب و پایدار در زمینه تاثیرگذاری بر الگوهای فرزندآوری دست یافت (فروتن و کرمی، ۱۳۹۵: ۷۹). در این راستا، تئوری گذار دوم جمعیتی (Second Demographic Transition) باروری پایین و دوام آن در جوامع صنعتی که باروری در آنها به زیر سطح جانشینی رسیده است را بر اساس تغییراتی که در سطح جامعه و خانواده در دهه های پایانی قرن بیستم رخ داده است، تبیین می کند (سرایبی، ۱۳۸۷: ۱۱۹) و بر اهمیت تغییر ارزش ها، نگرش ها و بالا رفتن سهم زنان در بازار کار، تاکید می کند (گیوتو و همکاران، ۲۰۱۵: ۱۵۵). در انتقال جمعیتی اول توسعه اقتصادی - اجتماعی و کاهش مرگ و میر لازمه شروع انتقال بود. اما در گذار جمعیتی دوم علاوه بر تاثیرات تکنولوژی در پیشگیری از باروری، تغییر در ذهنیت و ایده های افراد نیز اهمیت پیدا کرد. در این دوره ارزش های فردگرایانه و انزوایی نقش مهمتری را در کاهش فرزندآوری ایفا کرد (ون دکا، ۲۰۰۳: ۲ به نقل از کنعانی و بخشی، ۱۳۹۳: ۹). مفهوم گذار جمعیتی دوم مبتنی بر نظریات ون دکا (Van de kaa) (۱۹۸۷) و لستهاق (Lesthaeghe) (۲۰۰۷) مطرح شده است. این دو این

نظریه را برای توضیح کاهش باروری به عنوان نتیجه تغییر الگوهای تشکیل خانواده ناشی از تغییرات ارزشی در جوامع پست‌مدرن مطرح کرده‌اند (هارا، ۲۰۰۸: ۵۶). طبق نظریات ون دکا (۲۰۰۲) تجربه باروری زیر سطح جایگزینی و استمرار آن، معیار ورود به دوره گذار جمعیت‌شناختی دوم است (سرای، ۱۳۸۷). این نظریه ناظر بر تغییراتی است که در سطح ازدواج، باروری و جامعه رخ می‌دهد. کاهش میزان ازدواج، افزایش سن در اولین ازدواج، افزایش هم‌خانگی‌های قبل و بعد از ازدواج، افزایش طلاق و کاهش ازدواج مجدد بعد از طلاق و بیوگی از تغییراتی است که در سطح ازدواج رخ می‌دهد. در طول گذار دوم تغییراتی مانند استقلال فردی، و دکرسی، عدم تعهد به بخش‌های حکومتی و شبکه‌های جهانی و نیز سرمایه اجتماعی به سمت جلوه‌های بیانگرانه و ضعف یکپارچگی اجتماعی، رفتارسازی مجدد دولت، انقلاب جنسی، از بین رفتن اقتدار مردان، رهاسازی زنان و افزایش استقلال اقتصادی زنان در سطح جامعه نیز پدید آمده است (صیفوری و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۶۳). در گذار جمعیتی اول بیشتر بر تأثیر مدرنیزاسیون (شهرنشینی، پیشرفت‌های پزشکی و آموزش و...) در جامعه تأکید می‌شد. اما مشخصه گذار جمعیتی دوم به وجود آمدن کنترل کامل باروری تا مراحل آخر دوران باروری و فقدان انگیزه زوجین برای داشتن بچه و همچنین به تأخیر انداختن فرزند آوری بود که باروری را به زیر سطح جایگزینی رسانده است. مهمترین تفاوتی که بین گذار جمعیتی اول و گذار جمعیتی دوم وجود دارد این است که در حالی که گذار جمعیتی اول نتیجه کاهش طولانی مدت مرگ میر بود، گذار جمعیتی دوم نتیجه کاهش باروری به زیر سطح جانشینی است (ون‌دکا، ۲۰۰۲: ۶۲). لستهاق معتقد است که گذار باروری در یک جامعه فقط از طریق آزادی و انتخاب عقلانی امکانپذیر است و در جوامعی که این فرآیند را طی نکرده‌اند همه چیز از جمله تعیین‌کننده‌های باروری نیز از اختیار فردی خارج است و از طریق هنجارهای فرهنگی جامعه، به ویژه هنجارهای نظام اجتماعی به فرد تحمیل می‌گردد. بنابراین عقلانیت فردی که لازمه زندگی در جهان امروزی است در رفتار باروری در آن جوامع مشاهده نمی‌شود. وی در بررسی‌های خود به این نتیجه دست یافت که تغییرات الگوی باروری در دوران گذار صرفاً یک امر اقتصادی و محاسباتی نبوده، بلکه این گذار همراه با تغییر نگرش نسبت به امور این جهانی در غرب رخ داده است (لستهاق، ۱۹۸۰: ۵۲۷). نظریه گذار دوم جمعیتی استمرار باروری زیر سطح جانشینی کشورهای پیشرفته را به تکوین ارزش‌های پسا ماتریالیستی و پسامدرن مرتبط می‌داند (صیفوری و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۶۳). بنابراین، ون دکا و لستهاق معتقدند؛ ظهور ارزش-

های پست مدرن می‌تواند با بروز رفتارهای منطبق با آنچه انتقال دوم جمعیت‌شناختی (کاهش فرزندآوری و ...) نامیده شده‌اند، همراه باشد. بر پایه این رویکرد، رشد فردگرایی و میل به خودشکوفایی، به عنوان ویژگی گذار دوم، معمولاً رابطه مستقیمی با اهداف باروری مردم و میانگین اندازه خانواده دارد (لستهاق و ون‌دکا، ۱۹۸۶: ۲-۴).

به‌طورکلی، رویکردهای جامعه‌شناختی بر این باورند که جامعه مدرن ایده فردی را به وجود می‌آورد که از جوامع سنتی آزاد و مستقل است. در ابتدا، فرد متعلق به یک طبقه یا گروه اجتماعی بود که گروه مرجع را تشکیل می‌داد و هویت ناشی از عضویت در این گروه است. با این وجود، در دهه ۱۹۶۰، ساختارهای خانوادگی و هویت‌های ناشی از چنین عضویت‌هایی از بین رفتند و در نتیجه، فرد ناچار است که هویت خود را، به عنوان یک موضوع آزاد و مستقل، از طریق سبک زندگی و خود تحقق یافته پیدا کند. خود تحقق یافته مستلزم آن است که هر فرد ارزش‌های خود را تعیین کند. این تغییر نگرش در جامعه، نهاد خانواده و فرزندآوری را نیز متأثر ساخته است (هارا، ۲۰۰۸: ۵۸). رویکردهای جامعه‌شناختی در تبیین فرزندآوری بر این باورند که هر اندازه کشورها در مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی بیشتر حرکت کنند بیشتر انگیزه‌ها و سلیقه‌های فردی است که رفتارهای باروری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر عکس در جوامع توسعه‌نیافته و عقب‌افتاده بیشتر سیستم کلی حاکم بر جامعه، نهادها و مقررات است که به باروری جهت می‌دهد. بنابراین، بحث در مورد عوامل انگیزشی محور اصلی اکثر دیدگاه‌هایی است که از طریق مدل‌های جامعه‌شناختی سعی در تبیین پدیده باروری دارند. زیرا باروری صرفاً یک پدیده فیزیکی نیست و ذهنیات و تفکرات فردی در آن نقش مهمی ایفا می‌کنند (حسینی، ۱۳۹۲: ۵۵). یکی از مهمترین فرآیندهایی که ذهنیات را تحت تأثیر قرار می‌دهد فردگرایی است. به دلیل اینکه فردگرایی بر ترجیحات و علایق شخصی تأکید دارد می‌تواند باعث کاهش فرزندآوری شود.

تحقیقات گسترده و متنوعی در خصوص فرزندآوری در ایران و سایر نقاط دنیا انجام شده است. اما تعداد بسیار کمی از آنها اهمیت فرزندآوری را در رابطه با فردگرایی مورد مطالعه قرار داده‌اند. اینجا فقط تحقیقاتی که فرزندآوری را در رابطه با فردگرایی مطالعه کرده‌اند بررسی می‌شود. شاه‌آبادی و همکاران (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان «نقش فردگرایی در قصد باروری زنان در شرف ازدواج» در پی تبیین قصد باروری در بین زنان

در شرف ازدواج شهرستان نیشابور و بررسی نقش فردگرایی بر قصد باروری هستند. این مقاله بر اساس داده‌های یک پیمایش بر روی ۴۱۵ نفر از زنان در شرف ازدواج ۱۰ تا ۳۹ ساله که برای انجام آزمایشات و شرکت در کلاس‌های مشاوره‌ی قبل از ازدواج در آبان و آذرماه سال ۱۳۹۲ به آزمایشگاه مرجع سلامت این شهرستان مراجعه نموده و ازدواج اول آن‌ها بوده، صورت گرفته است. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه‌ای ساخت یافته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که فردگرایی به‌عنوان یک متغیر تعیین‌کننده در قصد باروری در زنان نسل جدید ازدواج است که سایر عوامل مانند تحصیلات و اشتغال اثرات خود را از طریق فردگرایی بر نیت و رفتار باروری می‌گذارند. لذا به نظر می‌رسد اگر برنامه‌های جمعیتی بتوانند فرزندآوری را از رقابت با تظاهرات خود تحقق بخشی و فردگرایی شامل تحصیلات، اشتغال و سایر فعالیت‌های اجتماعی خارج کنند، می‌توانند در تشویق فرزندآوری در نسل‌های جدید موفق باشند.

کنعانی و بخشی (۱۳۹۳) تحقیقی با عنوان «گسترش فردگرایی و مسأله کم‌فرزندآوری: مطالعه‌ای در شهر رشت» انجام داده‌اند. هدف آنها بررسی نقش فردگرایی در فرزندآوری است. از همین رو هدف مقاله توصیف و تبیین کاهش شدید فرزندآوری در شهر رشت با استفاده از چارچوب نظری فردگرایی است. این پژوهش از نوع پیمایشی با استفاده از تکنیک پرسشنامه و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، به حجم ۴۰۰ نفر انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد، که فردگرایی در کاهش فرزندآوری تأثیرگذار است. نتایج همبستگی نشان می‌دهد که بین فردگرایی و فرزندآوری رابطه معنادار و معکوسی (۰/۲۱-) وجود دارد. این نتایج کارآیی نظریه‌های گیدنز و بک در مورد فردی شدن و بخش جامعه‌شناختی نظریه گذار جمعیتی دوم را تأیید می‌کند.

مقدس (۱۳۹۵) تحقیقی با عنوان «بررسی رابطه فردگرائی و تمایلات باروری جوانان شهر تهران» به شیوه پیمایش بین ۳۸۴ نفر از جوانان ۲۰-۳۵ سال شهر تهران انجام داده است. هدف این مطالعه بررسی تمایلات باروری جوانان متأهل و مجرد کلان شهر تهران و تأثیر فردگرایی بر آن می‌باشد. داده‌های حاصل از این مطالعه نشان داد که میانگین تعداد فرزندان دلخواه جوانان مجرد در شرایط واقعی $1/6$ و در شرایط ایده‌آل $2/32$ می‌باشد. این مقدار برای متأهلین در شرایط واقعی $1/88$ و در شرایط ایده‌آل $2/58$ است. نتایج بدست‌آمده از این بررسی نشان می‌دهد برای جوانان مجرد شش متغیر ارزش مثبت داشتن

فرزند، فردگرایی عمودی در حوزه باور، نگرانی اجتماعی مربوط به فرزندآوری، مصرف‌گرایی، تحصیلات پاسخگو و وضعیت اشتغال در مجموع توانستند ۳۶/۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند. همچنین یافته‌ها برای متأهلین نشان داد که از مجموع سیزده متغیر وارد شده به معادله، در نهایت براساس مدل نهایی هفت متغیر ارزش مثبت داشتن فرزند، مصرف‌گرایی، فردگرایی عمودی در حوزه ارزش‌ها، تحصیلات پاسخگو، نگرانی اجتماعی مربوط به فرزندآوری، فاصله مطلوب بین تولد فرزندان و فردگرایی خودخواهانه براساس ضرب‌المثل‌های فارسی در حوزه باور در مجموع توانستند ۵۱/۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند.

رستگار خالد و همکاران (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «جهت‌گیری ارزشی زنان و کنترل باروری» در پی بررسی رابطه جمع‌گرایی - فردگرایی با نگرش به کنترل باروری بوده‌اند. پژوهش یاد شده به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای با حجم نمونه ۲۱۴ نفر از زنان ازدواج کرده ۲۰-۴۹ سال ساکن در تهران انجام شده است. یافته‌های تحلیلی با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد بین فردگرایی افقی و ارزش مثبت فرزند (۰/۱۷۴-) و ارزش منفی فرزند (۰/۲۴۱) رابطه معناداری وجود دارد. همچنین، فردگرایی عمودی و ارزش مثبت فرزند (۰/۳۷۳-) و ارزش منفی فرزند (۰/۳۴۳) رابطه معناداری وجود دارد. فردگرایی افقی با نگرش به کنترل باروری (۰/۱۸۹) و کنترل باروری (۰/۰۹۷) نیز رابطه معناداری وجود دارد. رابطه فردگرایی عمودی با نگرش به کنترل باروری (۰/۴۲۲) و کنترل باروری (۰/۱۲۱) نیز معنادار است.

هارا (۲۰۰۸) در تحقیقی با عنوان افزایش فرزندآوری در آلمان و ژاپن: به سوی جامعه بی فرزند رابطه فردگرایی و فرزندآوری در آلمان و ژاپن و نقش جامعه شناختی آن در شکل‌گیری خانواده در جوامع پسامدرن را بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در آلمان کاهش باروری در اوایل اواسط دهه ۱۹۶۰ آغاز شد، در حالیکه در ژاپن افزایش بی‌فرزندی کمی به تأخیر افتاده و در اواخر دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. به عبارتی، به طور متوسط تعداد فرزندان در خانواده‌ها رو به کاهش است. در نهایت هارا نتیجه‌گیری می‌کند که فردگرایی اصلی‌ترین عامل کاهش فرزندآوری در دهه‌های اخیر است.

با توجه به مباحث نظری و مطالعات تجربی انجام شده، فرضیه پژوهش زیر استخراج

شده است:

- به نظر می‌رسد بین فردگرایی (مثبت و افراطی) و اهمیت فرزندآوری رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد میانگین نمره فردگرایی در بین زنان و مردان متفاوت است.
- به نظر می‌رسد میانگین نمره اهمیت فرزندآوری در بین زنان و مردان متفاوت است.

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکرد اثبات‌گرایی و نوع توصیفی - تبیینی و به روش پیمایش انجام شده است. در این پژوهش تغییرات خانواده متأثر از فردگرایی در شهر بجنورد در سال ۱۳۹۸ مطالعه شد. جمعیت آماری افراد متأهل ساکن در شهر بجنورد براساس سرشماری سال ۱۳۹۵ برابر با ۲۳۳۸۱۰ نفر است. برای تعیین حجم نمونه وقتی که پژوهش از نوع همبستگی است از *spss sample power* استفاده می‌شود. حجم نمونه مورد نیاز برای اندازه اثر ۰/۱۹، خطای ۰/۰۵ و قدرت آزمون ۰/۸۰ که مورد توافق پژوهشگران است، برابر ۷۵۴ نفر به دست آمد. روش نمونه‌گیری نیز «خوشه‌ای چند مرحله‌ای» است. بر این اساس، شهر بجنورد به ۳۵ محله تقسیم شد که از بین آن‌ها هشت محله به شیوه تصادفی انتخاب شدند. در نهایت از هر محله به تعداد برابر نمونه به صورت تصادفی انتخاب و پرسش‌نامه نهایی تکمیل شد.

همچنین، برای سنجش روایی از روایی محتوا و روایی سازه با استفاده از تحلیل عاملی استفاده شد. برای سنجش پایایی ابزار تحقیق از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد. ضریب مذکور برای فردگرایی ۰/۷۰۵ و برای اهمیت فرزندآوری ۰/۹۳۰ بدست آمده است. بنابراین، ضریب آلفای کرونباخ همه متغیرها بالای ۰/۷ و بسیار خوب به دست آمد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از ضریب همبستگی پیرسون با استفاده از نرم افزار *spss* استفاده شد. متغیر وابسته تحقیق، اهمیت فرزندآوری است. دوران اخیر، فرزندآوری به عنوان یکی از مهمترین کارکردهای خانواده دچار دگرگونی اساسی شده و شادی پدر و مادر بودن را با غم از خودگذشتگی و ترس از خطرهای ناشناخته همراه کرده است. بسیاری از افراد متأهل بعد از بچه‌دار شدن تغییرات زیادی را در زندگی شخصی‌شان، در نقش‌هایی که در رابطه با طرف مقابل، خانواده و یا پدر و مادرش داشته است تجربه می‌کند. بنابراین انتقال از دوره همسر بودن به والد بودن اتفاقی بسیار مهم است که می‌تواند در کنار لذت‌بخش بودن بسیار

استرس‌زا و مشکل باشد. یکی از تحولاتی که در این زمینه روی داده، عدم تمایل به فرزند آوری است. در واقع، زوجین تمایلی چندانی به داشتن فرزند ندارند. در این پژوهش اهمیت فرزندآوری به صورت محقق ساخته و با استفاده از ۵ گویه و در قالب طیف لیکرت از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم سنجیده شد. نمره بالا نشان دهنده اهمیت فرزندآوری و نمره پایین نشان دهنده اهمیت کم فرزندآوری است.

متغیر مستقل تحقیق، فردگرایی است. فردگرایی بر تغییری بنیادی دلالت دارد که در جریان آن رابطه بین فرد و جامعه دگرگون می‌شود و به این معناست که فرد از قیدوبندهای الزام‌آور نهادهای اجتماعی رهایی یافته و امکان جستجوی خواسته‌های خود را پیدا می‌کند (بالاخانی و ملکی، ۱۳۹۶: ۱۱). فردگرایی علاقه‌ای پرشور و مبالغه‌آمیز به خود است که آدمی را وامی‌دارد به همه چیز با در نظر داشتن خودش فکر کند و خود را بر همه ترجیح دهد (کیویستو، ۱۳۹۰: ۱۲۲). پیچیدگی مفهومی فردگرایی باعث شده است تا آن را در دو دسته فردگرایی مثبت و فردگرایی افراطی دسته‌بندی کنند. فردگرایی مثبت یا افقی به نوعی از فردگرایی گفته می‌شود که هویت فردی در آن دارای اهمیت بوده، ولی افراد دارای وابستگی متقابل به یکدیگر هستند و خود را دارای پایگاه مشابهی می‌دانند (وثوقی و میرزایی، ۱۳۸۷: ۱۳۳). فردگرایی افراطی (Extreme individualism) نوعی از فردگرایی است که در آن نفع شخصی اولویت تام داشته و افراد صرفاً به دنبال تأمین منافع خویش هستند. این نوع فردگرایی مهم‌ترین نماد فردگرایی منفی است و به دلایل متعدد از قبیل ایجاد اختلال هنجاری، بی‌نظمی و غیره آسیب‌زاترین نوع فردگرایی است (وثوقی و میرزایی، ۱۳۷۸: ۱۳۱). در حالت افراطی تعادل میان فرد و جامعه بر هم می‌خورد، زیرا فعالیت‌ها و باورهای فرد بر پیوندهای جمعی تقدم می‌یابد. در این وضعیت میزان یگانگی بسیار اندک است (کیویستو، ۱۳۹۰: ۱۳۸). در این پژوهش برای سنجش ابعاد فردگرایی از پرسشنامه‌های وثوقی و میرزایی (۱۳۸۷)، جوادی یگانه (۱۳۸۷) و تریان‌دیس (۱۹۹۰) در قالب ۲۲ گویه (برای سنجش فردگرایی مثبت از ۱۱ گویه و فردگرایی افراطی ۱۱ گویه استفاده شده است) و سطح سنجش طیف لیکرت از کاملاً موافقم، تا کاملاً مخالفم استفاده شده است. مقیاس کل فردگرایی نیز از ۲۲ گویه سازنده فردگرایی مثبت و افراطی ساخته شده است. نمره بالا در این مقیاس نشان دهنده فردگرا بودن است.

۴. یافته‌ها

در بررسی متغیرهای جمعیت‌شناختی، جنسیت، سطح تحصیلات و سن افراد مورد پرسشگری قرار گرفت. براساس یافته‌های جدول ۱، به لحاظ جنسیت ۴۲/۳ درصد زنان (۳۱۹ نفر) و ۵۷/۷ درصد مردان (۴۳۵ نفر) جامعه آماری تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین بیشترین نمونه‌ها از مردان انتخاب شده‌اند. از تعداد پاسخگویان ۳۸/۵ درصد در سن جوانی، ۵۹/۸ درصد در سنین میانسالی و ۱/۷ درصد در سنین بزرگسالی هستند. بیشترین پاسخگویان در سنین میانسالی هستند. از لحاظ سطح تحصیلات، ۳۵/۷ درصد پاسخگویان دیپلم و زیر دیپلم و ۶۴/۳ درصد تحصیلات عالی دارند. بنابراین بیشترین تعداد پاسخگویان افراد دارای تحصیلات عالی هستند.

جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه تحقیق

| متغیر | طبقات | فراوانی (درصد) | متغیر | طبقات | فراوانی (درصد) |
|-------|-----------|----------------|-------------|-------------------|----------------|
| جنسیت | مرد | ۴۳۵ (۵۷/۷) | سطح تحصیلات | دیپلم و زیر دیپلم | ۲۶۹ (۳۵/۷) |
| | زن | ۳۱۹ (۴۲/۳) | | عالی | ۴۸۵ (۶۴/۳) |
| | مجموع | ۷۵۴ (۱۰۰) | | مجموع | ۷۵۴ (۱۰۰) |
| سن | جوانان | ۲۹۰ (۳۸/۵) | | | |
| | میانسالان | ۴۵۱ (۵۹/۸) | | | |
| | بزرگسالان | ۱۳ (۱/۷) | | | |
| | مجموع | ۷۵۴ (۱۰۰) | | | |

در جدول ۲ توصیف تعداد و درصد پاسخگویان برحسب میزان فردگرایی و میزان اهمیت فرزندآوری بیان شده است. یافته‌های جدول نشان می‌دهد که ۲۰/۶ درصد کم، ۵۷ درصد متوسط و ۲۲/۴ درصد زیاد فردگرا هستند. به عبارتی، درصد بیشتری از پاسخگویان از لحاظ میزان فردگرایی در حد متوسط هستند. همچنین، توزیع پاسخگویان بر حسب میزان اهمیت فرزندآوری نشان می‌دهد که ۲۶/۱ درصد کم، ۴۸ درصد متوسط و ۲۵/۹ درصد اهمیت زیادی به فرزندآوری می‌دهند. به عبارتی، درصد بیشتری از پاسخگویان از لحاظ میزان اهمیت فرزندآوری در حد متوسط هستند. همچنین، میانگین فردگرایی بین افراد نمونه آماری برابر ۷۶ است. حداقل میزان متغیر مذکور ۵۴ و حداکثر آن ۹۷ است. میزان انحراف معیار نیز برابر با ۹/۰۷ است. همچنین، نتایج جدول شماره ۲ میانگین اهمیت

اهمیت فرزندآوری در جامعه فردگرا ... (هادی افرا و دیگران) ۳۷

فرزندآوری در بین افراد نمونه آماری برابر ۱۴ است. حداقل میزان متغیر مذکور ۶ و حداکثر آن ۲۱ است. میزان انحراف معیار نیز برابر با ۳/۴ است.

جدول ۲- توزیع نسبی پاسخگویان بر حسب میزان فردگرایی و اهمیت فرزندآوری

| متغیر | موارد | فراوانی | درصد |
|-----------------|------------|--------------------|----------------|
| فردگرایی | کم | ۱۵۵ | ۲۰/۶ |
| | متوسط | ۴۳۰ | ۵۷ |
| | زیاد | ۱۶۹ | ۲۲/۴ |
| | شاخص آماری | انحراف معیار: ۹/۰۷ | میانگین: ۷۶/۰۷ |
| اهمیت فرزندآوری | کم | ۱۹۷ | ۲۶/۱ |
| | متوسط | ۳۶۲ | ۴۸ |
| | زیاد | ۱۹۵ | ۲۵/۹ |
| | شاخص آماری | انحراف معیار: ۳/۴۱ | میانگین: ۱۴/۰۱ |

براساس نتایج آزمون لون و آزمون t در جدول ۳، میانگین نمرات فردگرایی بین زنان بیشتر از مردان است. بنابراین در جامعه مورد مطالعه میزان فردگرایی گروه زنان بیشتر از مردان است. همچنین اطلاعات جدول یاد شده نشان می‌دهد که در سطح اطمینان ۹۵ درصد میانگین نمرات اهمیت فرزندآوری بین زنان و مردان با هم مشابه هستند و از لحاظ آماری تفاوت معناداری بین آنها وجود ندارد.

جدول ۳- مقایسه میانگین فردگرایی و اهمیت فرزندآوری در دو گروه زنان و مردان

| متغیر | آزمون لون | | | | | Sig. (2-tailed) |
|-----------------|--------------------|--------|-------|-------|---------|-----------------|
| | F | Sig. | t | df | | |
| فردگرایی | برابری واریانس | ۰/۷۴۶ | ۰/۳۸۸ | ۳/۸۳۰ | ۷۵۰ | ۰/۰۰۰ |
| | عدم برابری واریانس | | | ۳/۸۲۴ | ۶۹۹/۰۲۷ | ۰/۰۰۰ |
| اهمیت فرزندآوری | برابری واریانس | ۱۶/۲۴۷ | ۰/۰۰۰ | ۰/۹۵۲ | ۷۵۰ | ۰/۳۴۲ |
| | عدم برابری واریانس | | | ۰/۹۷۳ | ۷۴۵/۳۹۴ | ۰/۳۳۱ |

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که با توجه به سطح معناداری آزمون پیرسون که برابر با ۰/۰۰۰ است، می‌توان گفت که رابطه بین فردگرایی و اهمیت فرزندآوری در سطح ۹۹ درصد معنادار و جهت رابطه معکوس است. یعنی با افزایش فردگرایی میزان اهمیت

فرزندآوری کاهش می‌یابد. شدت رابطه مذکور متوسط (۰/۴۴۴) است. همچنین، با توجه به سطح معناداری آزمون پیرسون که برابر با ۰/۰۰۰ است، رابطه بین فردگرایی افراطی و اهمیت فرزندآوری نیز در سطح ۹۹ درصد معنادار است. جهت رابطه مذکور معکوس است. یعنی اینکه هرچه فردگرایی افراطی افزایش یابد به همان میزان اهمیت فرزندآوری نیز کاهش می‌یابد. شدت رابطه بین دو متغیر نیز متوسط (۰/۳۹۲) است. رابطه بین فردگرایی مثبت و اهمیت فرزندآوری نیز در سطح ۹۹ درصد معنادار و جهت رابطه معکوس است و شدت آن نیز متوسط (۰/۲۶۱) است.

جدول ۴- آزمون ضریب همبستگی بین فردگرایی و اهمیت فرزند آوری

| فرضیه | ضریب همبستگی | سطح معناداری | توضیحات |
|------------------------------------|--------------|--------------|-------------|
| فردگرایی / اهمیت فرزند آوری | -۰/۴۴۴** | ۰/۰۰۰ | تأیید فرضیه |
| فردگرایی مثبت / اهمیت فرزند آوری | -۰/۲۶۱** | ۰/۰۰۰ | تأیید فرضیه |
| فردگرایی افراطی / اهمیت فرزند آوری | -۰/۳۹۱** | ۰/۰۰۰ | تأیید فرضیه |

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که رابطه بین فردگرایی و اهمیت فرزندآوری در سطح ۹۹ درصد هم در گروه زنان و هم در گروه مردان معنادار و جهت رابطه مذکور معکوس است. همچنین رابطه دو متغیر فردگرایی و اهمیت فرزندآوری با توجه به سطح تحصیلات نیز معنادار است. اما شدت رابطه مذکور در افراد دارای تحصیلات عالی (بالتر از دیپلم) قوتور است. جهت رابطه یاد شده معکوس است.

جدول ۵- آزمون ضریب همبستگی بین فردگرایی و اهمیت فرزند آوری به تفکیک جنسیت و سطح تحصیلات

| توضیحات | ضریب همبستگی | سطح معناداری | توضیحات |
|-------------------|--------------|--------------|-------------|
| مردان | -۰/۴۵۷** | ۰/۰۰۰ | تأیید فرضیه |
| زنان | -۰/۴۴۸** | ۰/۰۰۰ | تأیید فرضیه |
| دیپلم و زیر دیپلم | -۰/۲۷۳** | ۰/۰۰۰ | تأیید فرضیه |
| سطح تحصیلات عالی | -۰/۵۱۶** | ۰/۰۰۰ | تأیید فرضیه |

۵. بحث و نتیجه گیری

در این تحقیق، تاثیر میزان فردگرایی بر اهمیت فرزندآوری را مورد بررسی قرار داده ایم. براساس نتایج بدست آمده از تحقیق، در ۷۹ درصد از پاسخگویان نمونه مورد بررسی میزان فردگرایی متوسط رو به بالا است. این نتایج گویای آن است که تغییراتی در ارزش‌ها و هنجارهای فضای اجتماعی جامعه به وجود آمده که باعث گسترش فردگرایی و زوال ارزش‌های سنتی جامعه شده است. فردگرایی به معنای اولویت قائل شدن برای خواست‌ها و ارزش‌های فردی به جای ارزش‌های جمعی است. فردگرایی نتیجه تحول خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای است. بنابراین، بر اساس یافته‌های این تحقیق و نتایج پژوهش‌های لسته‌هاک (۱۹۹۵)، بهروان و علیزاده (۱۳۸۷)، معیدفر و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۹)، لیبی (۱۳۹۲)، کنعانی و بخشی (۱۳۹۳) و بک (۲۰۰۲) شاهد تغییر نظام ارزش‌ها و فردگرا شدن جامعه هستیم.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد علیرغم اینکه فرزندآوری در جامعه ایران همچنان ارزش محسوب می‌شود، اما همزمان با تغییر در نگرش‌ها و باورها، اهمیت آن تغییر کرده است. براساس یافته‌های تحقیق، در ۷۴ درصد پاسخگویان برای فرزندآوری اهمیت متوسط رو به پایین قایل هستند. به عبارتی، اهمیت فرزندآوری قویا تحت تاثیر تغییرات فرهنگی و اجتماعی دگرگون شده است و متناسب با باورهای فرهنگی و ارزش‌های اجتماعی تغییر کرده است. این قسمت از یافته‌های تحقیق با نتایج پژوهش‌های کالدول (۱۹۷۶)، ون دکا (۱۹۸۷)، سوروکین و لسته‌هاک (۲۰۰۴)، بایلی (۲۰۰۹)، لسته‌هاک (۲۰۱۰)، سالازار (۲۰۱۴)، گیدنز (۱۳۷۳)، سرایی (۱۳۸۵)، فروتن (۱۳۸۸)، حسینی و بگی (۱۳۹۱)، عباسی شوازی و همکاران (۱۳۹۲)، عباسی شوازی و خواجه صالحی (۱۳۹۲)، آزاد ارمکی (۱۳۹۲)، لیبی (۱۳۹۲)، کنعانی و بخشی (۱۳۹۳)، فروتن و کرمی (۱۳۹۵) و سیفوری و همکاران (۱۳۹۸) مطابقت دارد.

جامعه ایران نیز همزمان با دیگر کشورهای جهان متاثر از فرآیندهای مدرنیته و مدرنیته متاخر شاهد رشد فردگرایی بوده است. فردگرایی به‌طور کلی موجبات تغییر در ساختار و کارکرد خانواده و به صورت خاص، تغییر در اهمیت فرزندآوری را فراهم آورده است. نتایج تحلیل آماری تحقیق نشان می‌دهد که بین فردگرایی و اهمیت فرزندآوری رابطه‌ای معکوس و قوی (۰/۴۴-) وجود دارد. به عبارتی، با افزایش فردگرایی در جامعه، شاهد

افول اهمیت فرزندآوری در خانواده هستیم. همچنین، بین فردگرایی مثبت (۰/۲۶۲-) و اهمیت فرزندآوری نیز رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. در نوعی از فردگرایی، فرد به دنبال دستیابی به نفع شخصی خود در کنار نفع اجتماعی سایرین است. فردگرایی افراطی (۰/۳۹۱-) نیز رابطه معنادار و معکوسی با اهمیت فرزندآوری دارد. در هر صورت، هر دو نوع فردگرایی (مثبت و افراطی) رابطه معنادار و معکوسی را با اهمیت فرزندآوری دارند. این نتایج گویای این موضوع است که از لحاظ فرهنگی ارزش‌های سنتی مرتبط با فرزندآوری در خانواده‌ها تغییر کرده و فردگرایی عامل بسیار مهمی در فرزندآوری شده است. این قسمت از یافته‌ها با نتایج تحقیقات جامعه‌شناختی این حوزه از جمله عباسی شوازی و همکاران (۱۳۸۳)، عباسی شوازی و عسکری ندوشن (۱۳۸۴)، جوادی‌نیا (۱۳۸۸)، عباسی شوازی و علی مندگاری (۱۳۸۹)، شاه آبادی، سرایی و خلج آبادی فراهانی (۱۳۹۲)، خلج آبادی فراهانی و سرایی (۱۳۹۲)، اشعری (۱۳۹۴)، خالد و همکاران (۱۳۹۴)، چمنی، شکرپیگی و مشفق (۱۳۹۵)، ساعتی معصومی (۱۳۹۵)، حسینی و چاوشی (۱۳۹۵)، محمدی (۱۳۹۵) و صیفوری و همکاران (۱۳۹۸) مطابقت دارد. همچنین، براساس آزمون میانگین در دو جامعه مستقل، میزان فردگرایی بین زنان بیشتر از مردان است. اما با توجه به ضریب آزمون پیرسون با کنترل یک جنس، تفاوت چندانی بین زنان (۰/۴۵۷-) و مردان (۰/۴۴۸-) وجود ندارد. در واقع، داشتن زندگی برای خود یکی از جنبه‌های زندگی فردگرایانه امروزی است که نه تنها مردان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه در بین زنان نیز در حال افزایش است. همچنین، سطح تحصیلات بر رابطه فردگرایی و اهمیت فرزندآوری تأثیرگذار است، به طوری که با افزایش سطح تحصیلات رابطه دو متغیر قوی‌تر می‌شود. نتایج تحلیل آماری تحقیق نشان می‌دهد که بین فردگرایی و اهمیت فرزندآوری در بین افرادی که دارای تحصیلات پایین هستند رابطه‌ای معکوس و ضعیف (۰/۲۷۳-) وجود دارد. شدت رابطه مذکور بین افراد دارای تحصیلات عالی (۰/۵۱۶-) قوی‌تر و معکوس است. به عبارتی، با افزایش فردگرایی در تحصیل‌کردگان، شاهد افول اهمیت فرزندآوری در خانواده هستیم.

به‌طور کلی، همزمان با تحولاتی که در جریان مدرنیزاسیون در ایران به‌وجود آمد، ارزش‌های فرهنگی نیز تغییر کرد و شاهد ورود فردگرایی به جامعه هستیم. فردگرایی در نهاد خانواده در زنان و مردان تغییراتی را در سطح اهمیت فرزندآوری به‌وجود آورده است و باعث کاهش اهمیت فرزندآوری می‌شود. این نوع زندگی فردگرایانه باعث تغییراتی در

تمایل به فرزندآوری و گرایش زوجین به تک‌فرزندی شده است. با اینکه فرزند همچنان تکیه‌گاهی برای زندگی افراد است وجود بچه بهانه‌ای برای ماندن و رها نشدن در فضایی بی‌انتهاست، اما فردگرایی و تفکر لذت طلبی و آسوده زیستن این پدیده را در تاریکی فرو برده است و این آینده تاریک، تصمیم برای داشتن بچه را بسیار دشوار می‌کند.

کتاب‌نامه

- بالاخانی، قادر؛ ملکی، امیر (۱۳۹۶). بررسی ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده. *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۲۰، ص: ۷-۳۴.
- باومن، زیگمونت (۱۳۸۴). *عشق سیال*. ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
- چیل، دیوید (۱۳۸۸). *خانواده‌ها در دنیای امروز*. ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: افکار.
- حسینی، حاتم (۱۳۹۲). *درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی-اجتماعی و تنظیم خانواده*. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- سرایبی، حسن (۱۳۸۵). *تداوم و تغییر خانواده در چند دهه اخیر در ایران*. تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- سرایبی، حسن (۱۳۸۷). گذار جمعیتی دوم با نیم‌نگاهی به ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، شماره ۶، ص: ۶۵-۷۶.
- سرایبی، حسن؛ اجاقلو، سجاد (۱۳۹۲). مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران. *مجله مطالعات توسعه اجتماعی در ایران*، سال پنجم، شماره چهارم. ص: ۱۹-۴۱.
- شادی طلب، ژاله (۱۳۸۱). *توسعه و چالش‌های زنان ایران*. تهران: قطره.
- شاه آبادی، زهرا؛ سرایبی، حسن؛ خلج آبادی فراهانی، فریده (۱۳۹۲). نقش فردگرایی در قصد باروری زنان در شرف ازدواج. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، شماره ۱۶، ص: ۲۹-۵۴.
- شمس قهفرخی، مهری (۱۳۹۴). برابری و عدالت جنسیتی و رفتارهای باروری در شهر اصفهان. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال دهم، شماره ۲۰، ص: ۹۵-۱۲۶.
- صیفوری طغرالجردی، بتول؛ حسنی درمیان، غلامرضا؛ مجدی، علی اکبر؛ کرمانی، مهدی (۱۳۹۸). رفتار باروری زنان ایران همگام با فرآیند تحولات خانواده در سه دهه گذشته. *فصلنامه زن و جامعه*، شماره ۳، ص: ۲۷۶-۲۵۵.

- عباسی شوازی، محمد جلال؛ خواجه صالحی، زهره (۱۳۹۲). سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اجتماعی و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری (مطالعه موردی شهر سیرجان). *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۱، شماره ۱، ص: ۴۵-۶۴.
- عبودی، سمیه (۱۳۹۲). بررسی جمعیت در استان فارس در پی تأکیدات مقام معظم رهبری. اداره کل ثبت احوال استان فارس.
- فروتین، یعقوب؛ کرمی، فرشاد (۱۳۹۵). الگوها و تعیین کننده‌های تمایلات فرزندآوری در ایران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، شماره ۲۱، ص: ۷۲ - ۱۰۱.
- کنعانی، محمد امین؛ بخشی، سعادت (۱۳۹۳). گسترش فردگرایی و مساله کم‌فرزندگی: مطالعه‌ای در شهر رشت. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، شماره ۱۸، ص: ۷ - ۳۰.
- کیویستو، پیتر (۱۳۸۴). *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- لوکاس، دیوید؛ میر، پاول (۱۳۸۱). *درآمدی بر مطالعات جمعیتی*، ترجمه حسین محمودیان، تهران: دانشگاه تهران.
- وٹوقی، منصور؛ میرزایی، حسین (۱۳۸۷). فردگرایی: تأملی در ابعاد و شاخص‌ها. *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی*، شماره ۳۴، ص: ۱۱۷-۱۴۲.
- مرکز آمار ایران (۱۳۶۷). *سالنامه آماری سال ۱۳۶۷*. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۹). *سالنامه آماری سال ۱۳۷۹*. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). *نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۸۵*. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). *نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۵*. تهران: مرکز آمار ایران.

- Beck, U & Beck-Gernsheim, E (2002). *Individualization: Institutionalized Individualism and its Social and Political Consequence*. London: sage press.
- Caldwell, J.C. (1976). Towards a restatement of demographic transition theory. *Population and Development Review*, vol. 2, (3/4), 321-366
- Guetto, R., R. Luijckx, and S. Scherer (2015). Religiosity, gender attitudes and women's labour market participation and fertility decisions in Europe. *Acta Sociologica*, 58(2), 155-172.
- Hara, Toshihiko (2008). Increasing Childlessness in Germany and Japan: Toward a Childless Society. *International Journal of Japanese Sociology*, 17, 42- 62.
- Lesthaeghe, R. and D.J. van de Kaa, (1986). Twee demografische transitities? (Two demographic transitions?), *Bevolking - Groei en Krimp, Mens en Maatschappij, Van Loghum Slaterus*. Deventer: van Loghum-Slaterus, 9-24.

اهمیت فرزندآوری در جامعه فردگرا ... (هادی افرا و دیگران) ۴۳

- Lesthaeghe, Ron (1980). On the Social Control of Human Reproduction. *Population and Development Review*, 6(4), 527-546.
- McDonald, P. (2000). Gender equity in theories of fertility transition. *Population and Development Review*, 26(3), 427-439.
- Van de kaa, D. J. (2003). The idea of second demographic transition in industrialize countries. paper presented at the sex welfare policy seminar of the national institute of population and social security, Tokyo, japan. 1-33.
- Van de Kaa, D. J. (2002). The Idea of a Second Demographic Transition in Industrial Countries. Paper Presented at the Sixth Welfare Policy Seminar of the National Institute of Population and Social Security, Tokyo, Japan, 29 January.
- United Nations (2014). *The World Population Situation in 2014*. New York.